



نوشته از حقوقدان با تجربه و سابقه دار محترمه بلیس تابش



اعلامیه جهانی حقوق بشر برای آزادی ، عدالت و صلح !

جنگ دوم جهانی که همراه با انواع جنایات و کشتار دسته جمعی انسانها با وحشیانه ترین شیوه ها ، زندگی بیش از پنجاه میلیون انسان را نابود کرد و میلیونهای دیگر را معلول و معیوب ساخت و از سوی دیگر دشواریهای پس از جنگ چون فقر ، شیوع بیماریها ، ویرانیهها ، بیکاریها و . . . همه و همه وجدان بشری را چنان تکان داد که برای حمایت از حقوق طبیعی انسانها ، ایجاد بنیاد قوی حقوقی را یک ضرورت دانستند و در دسامبر ۱۹۴۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را طی سی ماده و یک مقدمه تصویب و به جهانیان ارائه نمودند که بعداً برای ضمانت اجرائی آن میثاقها و کنوانسیونهای دیگر را نیز تصویب نمودند که در مجموع اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای مرتبط به آنرا بنام منشور بین المللی حقوق بشر یاد میکنند .

این اعلامیه جهانی پس از پیوستن کمیت وسیع از کشورها برای حمایت از آن در سال ۱۹۷۶ از اعتبار حقوق بین الملل برخوردار گردید و چنان ویژه گی را در مناسبات بین المللی کمائی کرد که امید بزرگی را در نهاد جامعه بشری ایجاد نمود .

ولی امروز پس از گذشت سالهای طولانی ضرورت حمایت از این اعلامیه جهانی برای تأمین حقوق طبیعی انسانها بیشتر از هر زمان دیگر مطرح است زیرا حقوق اساسی انسانها بیرحمانه مورد دستبرد زورمندان و دولتها قرار میگیرد یعنی به بهانه های چون تفاوت های فرهنگی و مذهبی و یا هم ضرورت های امنیتی و امثالهم . . . مفاد این اعلامیه جهانی را نادیده میگیرند و یا هم از آن استفاده ابزاری و سیاسی به نفع خود میکنند ولی مردم از مزایای مواد مندرج این اعلامیه کمتر مستفید میگردند و یا اصلاً چیزی برایشان نمیرسد .

البته ناگفته پیداست که شکل گیری جامعه مدنی که در آن حقوق بشری مرعی الاجرا باشد، فقط از طریق حاکمیت قانون تصور شده میتواند و بس و بعد همین پس منظر را با مشکلاتی که در کشور ما افغانستان وجود دارد به بررسی کوتاه میگیریم:

دولت های افغانستان (قبل از مجاهدین و طالبان) از ابتدا تا کنون تمام مراحل تکاملی اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بعدی جهت الزامیت آنها تائید و همکاری همه جانبه شانرا برای عملی شدن آن اعلان داشته اند و تلاش هم نموده اند تا احکام این اعلامیه جهانی در قوانین ملی کشور نیز انعکاس داشته باشد.

ولی گذر کوتاه بر حوادث نیم قرن اخیر کشور گواه بر آنست که جنگ مداوم بنیاد اساسی زندگی انسانها را سخت صدمه زده و باعث گردیده که حقوق طبیعی انسانها بصورت مداوم مورد نقض قرار گیرد زیرا در جریان جنگ تحت هر نامی که مشتعل شده باشد افراد ملکی بمثابه قربانیان اولی آن بدون دلیل از حق زندگی که اولین حق طبیعی انسان است محروم میگردند که زنان و کودکان از لحاظ کمی در صدر این لست قرار دارند.

زیر نام مبارزه علیه تروریسم، هم تروریستها و هم نیروهای خارجی مستقر در افغانستان باعث تلفات سنگین افراد ملکی کشور شده اند.

یعنی از یکسو با انتحار و انفجار تروریستان که صدها انسان نابود میشود شاید چهار یا پنج تن نظامی شامل آن باشد متباقی همه اطفال، زنان، جوانان و عابرین ملکی اند که اصلاً طرف درگیر جنگ نیستند.

از سوئی دیگر در عملیات نیروهای هوایی علیه تروریستها که در قراء و شهرهای کوچک صورت میگیرد همه اعضای خانواده که تروریستها بزور تفنگ خود آنجا مخفی شده اند، زیر آوار نابود میشوند.

اینها خشن ترین شیوه نقض حقوق بشر در کشور ماست. به اساس اعلامیه کمیسیون حقوق بشر افغانستان تروریستهای چون طالبان و داعش ۶۵,۵٪ کشتار افراد ملکی را عهده دار اند و دولت ۱۱,۵٪ تلفات ملکی را باعث گردیده اند و عامل ۲۲٪ تلفات ملکی نامعلوم است.

پس شعله های جنگ در وطن ما بال و پر اعلامیه حقوق بشر را همراه با خود انسانها سوختانده و هنوز هم میسوزاند زیرا حوادث خونبار تروریستی حتی در مکاتب، کودکستانها، مراکز علمی و فرهنگی و مراکز تجمع انسانی چون شهر و بازار و مساجد همه روزه کتله وسیعی انسانها را قربانی میگیرد و مصئونیت جانی انسانها را نابود میسازد.

مگر در چنین حالتی که اضافه از چهار دهه در کشور ما جریان دارد و همه کشورهای بزرگ جهان در آن به اشکال مختلف دخیل بودند و هستند چه پاسخی دارند؟؟

درست است که مردم ما در سالهای اخیر تا حدودی از حقوق سیاسی و مدنی چون آزادی بیان و عقیده و انتخابات برخوردار شده اند ولی در عوض سایه شوم ترس از جنگ، فقر و بی خانمانی چنان زندگی مردم را تاریک نموده که همه امیدهای شانرا نابود ساخته که نه تنها آواره جهان شده اند بلکه در وطن خود هم آواره اند و بنام بیجا شده گان جنگ یاد میشوند.

گرچه کمبود آنچه را که جنگ از مردم گرفته و همچنان میگیرد هیچ چیز نمیتواند جبران کند ولی حداقل خوب میبود که مجریان اعلامیه حقوق بشر یعنی ملل متحد دولت افغانستان را یاری میدادند تا در چنین وضع بکمک مردم از لحاظ اقتصادی میشتافتند تا گامی برای رهایی مردم از ترس و فقر برداشته میشد و توازنی هم در اجرای اهداف اعلامیه جهانی حقوق بشر شکل میگرفت.

نه اینکه فقط اعلامیه داده شود که : اضافه از نصف نفوس زیر خط فقر بشکل وحشتناکی زندگی میکنند ، ویا کودکان بی سرپرست در چه شرایط ناگواری بسر میبرند ، ویا نوزادان نسبت سو تغذی مادر با چه کمبودهای تولد میشوند ، ویا هم در مناطق شرقی کشور مانند مناطق مرکزی خانواده ها مجبور به زندگی در مغاره ها شده اند . چون دیگر چیزی برایشان باقی نمانده است و دهها خبر دردناک دیگر . . . که همه ما عواقب بعدی آنرا خوب میدانیم . ادامه این وضع یعنی آگاهی از حقوقی که دسترسی به آن ناممکن جلوه نماید ، دقیقاً تشنجات وسیع روانی را باعث میگردد که در نهایت اعلامیه جهانی حقوق بشر را بای مهربی مردم مواجه خواهد ساخت ، در حالیکه این اعلامیه به حمایت وسیع مردمی ضرورت دارد تا اهمیت و عظمت زمانی را که ۷۲ سال قبل برای حمایت از مردم در مجمع عمومی ملل تصویب شده بود ، دوباره دریابد .

به امید تحقق اعلامیه جهانی حقوق بشر برای تأمین آزادی ، عدالت و صلح در جهان !

ختم

